

اومبرتو اکو



کتاب

چند گفتار و گفت و گو

گل سرخ

با هر نام دیگر

ترجمه ی مجتبی ویسی

گل سرخ با هر نام دیگر چند گفتار و گفت و گو

اومبرتوا کو

گردآوری و ترجمه‌ی
مجتبی ویسی



نشر اختران

سرشناسه	: ویسی، مجتبی، ۱۳۴۴ - گردآوری و ترجمه
عنوان و نام پدیدآور	: گل سرخ با هر نام دیگر: چند گفتار و گفت‌وگو اومبرتو اکو/گردآوری و ترجمه مجتبی ویسی.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۶ ص.
شابک	: ISBN 978-964-8897-19-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فایا.
یادداشت	: چاپ دوم ۱۴۰۰
یادداشت	: نمایه
عنوان روی جلد	: چند گفتار و گفت‌وگو: گل سرخ با هر نام دیگر
موضوع	: اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲-۲۰۱۶ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲-۲۰۱۶ م. -- مصاحبه‌ها
رده‌بندی کنگره	: PQ ۴۸۶۵/۹.۵۸ ۱۳۸۶
رده‌بندی دیویی	: ۸۵۳/۹۱۴
شماره کتابخانه ملی	: ۸۵-۳۱۱۶۶ م

متن اصلی این ترجمه از نوشته‌های اومبرتو اکو در اینترنت انتخاب شده است.



نشر اختران

گل سرخ با هر نام دیگر

چند گفتار و گفت‌وگو

نویسنده: اومبرتو اکو

مترجم: مجتبی ویسی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ دوم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۶۲۰ نسخه

چاپ فرشیوه

کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، پلاک ۱۵۲ طبقه ۱ تلفن: ۰۹۰akhtaran - ۶۶۴۱۰۴۲۵
www.akhtaranbook.ir - Email: akhtaranbook@yahoo.com - insta: akhtaranpub

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۷-۱۹-۷

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۳۲۰۰۰ تومان

فهرست

۷	هدیه‌ای از آسمان (نگاهی به زندگی اومبرتو اکو)
۱۷	۱. حافظه‌ی گیاهی و معدنی: آینده‌ی کتاب
۴۵	۲. مؤلف و تأویل‌گران
۷۵	۳. گل سرخ با هر نام دیگر (نویسنده و ترجمه‌ی اثرش)
۸۵	۴. هنر خلق حماسه
۹۱	۵. بازی ادبی پیش‌نویس‌ها
۹۵	۶. عصر اطلاعات و فرایندهای تحول فرهنگی (گفت‌وگو)
۱۳۹	۷. دروغگوی تمام‌عیار (گفت‌وگو)
۱۴۷	۸. شعله‌ی اسرارآمیز (گفت‌وگو)
۱۵۳	نمایه

هدیه‌ای از آسمان

نگاهی به زندگی اومبرتو اکو

اومبرتو اکو^۱ در پنجم ژانویه ۱۹۳۲ در «اله ساندريا»^۲ به دنیا آمد، شهری کوچک در شرق تورین و ۹۰ کیلومتری جنوب میلان، در شمال غربی استان «پیه مونته»^۳. بخش عمده‌ای از این شهر به گرد شرکت و کارخانه‌ای شکل گرفته که کلاه‌هایی به نام «بورسالیانو»^۴ به بازار عرضه می‌کند. ساکنان منطقه‌ی پیه مونته فرهنگی منحصر به فرد دارند که آنان را از مردم سایر نواحی کشور ایتالیا متمایز می‌کند. مردم آنجا به واسطه‌ی کوهستانی بودن منطقه، به نوع خاصی از استقلال‌خواهی خو گرفته‌اند و خونسردی و بی‌پروایی‌شان سبب شده که آنان را بیشتر شبیه همسایگان فرانسوی بدانند تا ایتالیایی‌های پر شور و حرارت. اکو اغلب یادآور می‌شود که رشد و نمو در چنین فرهنگی، سرچشمه‌ی اصلی وضعیت خاص نوشتاری او بوده است. «هنوز هم خصلت‌هایی را از گذشته حفظ کرده‌ام که دیدگاه من به دنیای پیرامون بر محور آنها استوار است: نگرشی تردیدآمیز و شکاکانه نسبت به لفاظی و فن بیان، و سعی در گریز از آن، خودداری از اغراق‌گویی در هر زمان و بر زبان نیوردن کلمات غلبه‌سلبنه در هر حالت.»

پدرش، جولیه‌و^۵ اکو، که در خانواده‌ای پر جمعیت با ۱۳ فرزند بار آمده

1. Umberto Eco

2. Alessandria

3. Pie monte

4. Borsalino

5. Giulio

بود، نان خانواده را از راه حسابداری درمی آورد. او کهنه سربازی بود که در سه جنگ شرکت کرده بود. گفته می شد که پدربزرگ اومبرتو، بچه ای سرراهی بوده و پیشخدمتی خوش فکر نام اکو را که برگرفته از حروف اول *ex caelis oblatus*، به معنای «هدیه ای از آسمان» است، بر او گذاشته بود. جولینو با زنی به نام جوانا بیزیو^۱ ازدواج کرد و هر دو هنگام تشکیل خانواده به این نتیجه رسیدند که به خاطر قدرت تعقل و لطافت طبع خود از سیاست دور بمانند. اومبرتو از مادربزرگش به نیکی یاد می کند و همانند بورخس و گابریل گارسیا مارکز عقیده دارد که وجود روحیه ای بشاش و سرزنده اش را در عین نوعی احساس پوچی، مدیون رفتار شوخ و کم نظیر او است.

اکو و مادرش با شروع جنگ جهانی دوم به روستایی کوچک و کوهستانی در منطقه ی پیه مونته پناه بردند و در آنجا، اکوی جوان با آمیزه ای از هیجانان و احساسات مختلف، از نزدیک شاهد درگیری فاشیست ها و نیروهای پارتیزان بود. وی در آن هنگام سخت به هیجان آمده بود و افسوس می خورد که چرا به دلیل سن کم نمی تواند در درگیری ها شرکت کند. همین رویداد دستمایه ای شد تا وی سال ها بعد، دومین رمانش را تحت عنوان *آونگ فوکو*^۲، که تا حدودی حالت زندگی نامه ای دارد، بر اساس آن شکل دهد.

فعالیت دانشگاهی

اومبرتو در حالی وارد دانشگاه تورین شد که پدرش مصرانه از او می خواست رشته ی وکالت را دنبال کند، اما وی برخلاف میل پدر، چنان که گویی در طالع بسیاری از نویسندگان بزرگ نوشته شده باشد، تحصیل حقوق را کنار گذاشت و در رشته ی فلسفه و ادبیات قرون وسطا ثبت نام

کرد. عاقبت در سال ۱۹۵۴ با نوشتن پایان‌نامه‌ی خود در مورد توماس آکویناس و کسب درجه‌ی دکترای فلسفه فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به‌عنوان دبیر برنامه‌های فرهنگی در شبکه RAI (تلویزیون دولتی ایتالیا) در میلان به فعالیت مشغول شد و، به این ترتیب، به عرصه‌ی رسانه‌ها و ژورنالیسم پا گذاشت. این شغل موقعیتی ناب برای او دست‌وپا کرد تا فرهنگ مدرن را از دیدگاه رسانه‌ای مورد نقد و بررسی قرار دهد. اولین کتابش تحت عنوان *سن توماس و بحث زیبایی‌شناسی*، که به‌واقع ادامه‌ی همان پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکترایش بود، در سال ۱۹۵۶ منتشر شد. در همان سال کار سخنرانی در آموزشگاه خود را آغاز کرد و در عین حال انجمنی از نویسندگان، موسیقی‌دانان و نقاشان پیشگام را بنا نهاد که بسیاری از آنان تا به امروز با وی همراه و همدل هستند.

اکو در سال ۱۹۵۹ هم کتاب دومش را روانه‌ی بازار نشر کرد و هم شغلش را در RAI از دست داد. کتابش به نام *گسترش زیبایی‌شناسی سده‌های میانه* از دو جهت حائز اهمیت بود؛ نخست آن‌که نام اکو را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندان در عرصه‌ی مباحث نظری قرون وسطا تثبیت کرد، و دوم، سرانجام پدر را متقاعد ساخت که پسرش در دوران تحصیل تصمیم درستی برای تغییر رشته گرفته بود. تقاضاهای روزافزون برای سخنرانی و تدریس، نگذاشت او مبرتو از بابت از دست دادن شغل ناراحتی به خود راه دهد، ضمن آن‌که وی در سال ۱۹۵۹ به سمت دبیر ارشد بخش ادبیات غیرداستانی در نشریه‌ی *کازا ادیتریه بومپانی*^۱ میلان برگزیده شد که تا سال ۱۹۷۵ بر سر این شغل ماند. اکو همچنین در همان سال به همکاری با نشریه‌ی *ایل وری*^۲ پرداخت و ستونی ماهانه با نام «کوته‌ترین یادداشت» راه انداخت. وی در این نشریه که مروج آرای پیشگام و تجارب نوین زبان‌شناسانه بود مجالی پیدا کرد تا با نوشته‌هایی

سرگرم‌کننده و جذاب، به نقیضه‌گویی درباره‌ی بسیاری از مقالاتی پیردازد که نویسندگان نشریه آنها را در بوق و کرنا می‌کردند. (بسیاری از این نویسندگان بعدها «گروه ۶۳» را تشکیل دادند.) ستون اکو در اوایل از نظر سبک و سیاق نوشتاری به قلم رولان بارت در کتاب *اسطوره‌شناسی‌ها*^۱ شباهت داشت ولی وی به محض دیدن کتاب بارت نوع نوشتار خود را، به دور از هرگونه قصد تحقیر یا اهانت، تغییر داد و شیوه‌ی تقلید و هزل ادبی را در پیش گرفت. بسیاری از آن نوشته‌ها بعدها در کتابی به نام *غلط‌خوانی‌ها*^۲ گردآوری شد. اکو در طول این سال‌ها با جدیت تمام آرای خود را در مورد متن گشوده و باز و نشانه‌شناسی وسعت بخشیده، مقالاتی متعدد در این خصوص نوشت و در سال ۱۹۶۲ اثری تحت عنوان *opera aperta* یا *اثر گشوده*^۳ به چاپ رساند. وی در سپتامبر همان سال با زنی به نام رناته رامگه^۴، که آلمانی و مدرس هنر بود، ازدواج کرد.

در آن مقطع، جایگاهش به عنوان مقاله‌نویسی مطرح و معروف تثبیت شده بود ولی قرار نبود وی به همان بسنده کند و بر همین مبنا ظرف چند سال بعد تحولات متعددی در زندگی‌اش پدید آمد. نوشته‌های اکو رفته‌رفته در نشریات مختلف از جمله *ایل جورنو*، *لااستامپا*، *کوری‌یره دلا سرا*، *لارپوبلیکا*، *لسپره سو و ایل مانیفستو* به چاپ رسید و در سال ۱۹۶۴ به عنوان استاد سخنران به میلان فراخوانده شد در حالی که سال بعد فلورانسی‌ها او را با مقام استاد رشته‌ی ارتباطات بصری به شهر خود بردند. در سال ۱۹۶۷ با عنوان *پروفسور نشانه‌شناس* در دانشگاه پلی‌تکنیک به میلان مراجعت کرد و در همان سال کتاب *نوشته‌های جویس: از مقاله تا فینیگانزویک* را منتشر کرد، در میلان نظریاتش را در خصوص نشانه‌شناسی سروسامان داد و در سال ۱۹۶۸ اولین متن تخصصی‌اش را

در این زمینه تحت عنوان ساختار غایب^۱ به دست چاپ سپرد. این کتاب بعدها در سال ۱۹۷۶ به‌طور کامل بازنگری و اصلاح شد و با نام نظریه‌ی نشانه‌شناسی^۲ در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. سمت و سوی مطالعات اکو با همین کتاب رنگی دیگر به خود گرفت و از آن پس نه‌فقط مباحث زیبایی‌شناسانه‌ی سده‌های میانه، بلکه مباحث‌های مربوط به حوزه‌های عمومی و همگانی نظیر ادبیات و مؤلفه‌های فرهنگی را با علاقه‌مندی دنبال کرد.

او در سال ۱۹۷۱ به‌عنوان اولین استاد حوزه‌ی نشانه‌شناسی در بولونیا، قدیمی‌ترین دانشگاه اروپا، به کار پرداخت. همان جا بود که نظریاتش کم‌کم جایگاه اصلی خود را پیدا کردند و در دهه‌ی هفتاد توانست چندین کتاب در حوزه‌ی نشانه‌شناسی به چاپ برساند. اکو در سال ۱۹۷۴، بانی برگزاری اولین کنگره‌ی «اتحادیه‌ی بین‌المللی مطالعات نشانه‌شناسی» شد و در سخنرانی پایانی این کنگره، در جمله‌ای که اکنون دیگر سر زبان‌ها افتاده است، این حوزه را به‌اختصار چنین تعریف کرد: «نشانه‌شناسی نگرشی علمی و شیوه‌ای تحلیلی برای مشاهده‌ی پدیده‌ها در سایر علوم است.»

اومبرتو اکو در اواخر دهه‌ی هفتاد در جایگاه نشانه‌شناس شهرتی بسیار برای خود دست‌وپا کرده بود ولی هیچ‌کس انتظار نداشت که در آن سال‌ها تحولی شگرف در حیطه‌ی فعالیت این اندیشمند ایتالیایی پدید آید.

رمان‌نویس

ایده‌ی اصلی کتاب نام‌گل سرخ بسیار ساده شکل گرفت: «در مارس ۱۹۷۸ یک ایده‌ی ابتدایی دست از سرم برنمی‌داشت. دوست داشتم یک راهب

را مسموم کنم و همین عاملی شد تا به نوشتن رو آورم.» اکو ابتدا به فکر افتاد که داستان پلیسی خود را در بافتی مدرن قرار دهد اما طولی نکشید که پی برد با توجه به علاقه‌اش به قرون وسطا و مسائل آن، بهتر است از آن زمان و مکان برای پیشبرد رمان استفاده کند. به همین منظور همه‌ی یادداشت‌ها، مقالات و دست‌نوشته‌های خود را در طول آن سال‌ها، تا برسد به سال ۱۹۵۲، بیرون کشید و با شور و جدیت تمام به نگارش رمانی پرداخت که در ابتدا نامش را «قتل در صومعه» گذاشته بود. پس از مدتی تصمیم گرفت عنوان کتاب را عوض کند چون عقیده داشت که این نام، وجه اسرارآمیز داستان را لو می‌دهد، حال آن که وی در نظر داشت رمانش حالت متنی باز، پیچیده و پررمز و راز به خود بگیرد و به تأویل‌هایی در سطوح مختلف دامن بزند. با الهام از کتاب دیوید کاپرفیلد اثر دیکنز، دومین عنوان را برای رمانش برگزید: «آدسو اهل مِلْک»؛^۱ ولی در نهایت به کمک چند سطر از یک شعر قرون وسطایی، اکو موفق شد نامی شاعرانه برای اثرش پیدا کند: «نام گل سرخ». وی که از یافتن چنین عنوانی خرسند است هنوز هم بر این باور است که «گل سرخ پدیده‌ای نمادین است و چنان از لحاظ معنایی غنی است که مشکل بتوان معنایی دیگر برای آن تراشید.» نام گل سرخ در سال ۱۹۸۰ روانه‌ی بازار نشر شد و بلافاصله توجه منتقدان را به خود جلب کرد. دیری نگذشت که این رمان هواخواهان بسیاری در نقاط مختلف جهان پیدا کرد و نام اومبرتو اکو به سرعت در محافل غیر علمی و غیر دانشگاهی بر سر زبان‌ها افتاد.

اکو که از موفقیت رمانش به حیرت افتاده بود (حتی ناشر کتاب هم فکر می‌کرد که در نهایت ۳۰ هزار نسخه از آن به فروش برسد ولی این رقم اکنون به بیش از ۱۰ میلیون نسخه رسیده است) ناگهان در سطح بین‌المللی به چهره‌ای پرآوازه تبدیل شد و در مرکز توجه رسانه‌ها قرار گرفت، که هم

مایه‌ی خشنودی‌اش شد و هم در دسر. مدتی کوتاه پس از انتشار آن، ژان ژاک آنو، کارگردان فرانسوی، به فکر ساختن فیلمی بر اساس آن افتاد و همین امر شهرت و اعتبار اکو را در چشم جهانیان دو چندان کرد؛ هرچند وی همواره کوشیده است از این فیلم که در سال ۱۹۸۶ ساخته شد با تواضع و احترام کامل فاصله بگیرد (خودش اظهار کرده است: «این فیلم به ژان ژاک تعلق دارد، نه من»).

پس از آن، وی به روال معمول فعالیت‌های دانشگاهی خود را از سر گرفت ولی اکنون پرسشی دیگر دست از سرش برنمی‌داشت: «نام گل سرخ که به پایان رسید از خودم پرسیدم که آیا این رمان، موردی استثنایی در زندگی من بوده، یا می‌توانم رمانی دیگر بنویسم؟» اولین رمانش به لحاظ بافت پیچیده و ژرفش سرشار از ایده و تصویر بود ولی اکو هنوز هم مصالح و مواد خام لازم برای خلق یک رمان دیگر را در اختیار داشت و به همین جهت دست به کار شد. انتخاب عنوان برای رمان دوم چندان دردسرافزین نبود. اکو آن را از پدیده‌ای گرفت که بار اول در سال ۱۹۵۲ دیده بود و ذهن او را به خود مشغول کرده بود: *آونگ فوکو*. این کتاب نیز در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، خیلی زود نگاه‌ها را به خود معطوف کرد و جای پای اکو را در میان رمان‌نویسان برجسته‌ی جهان محکم کرد. پس از آن وی اعلام کرد که قصد ندارد رمان دیگری خلق کند، ولی چند سال بعد رمانی با نام *جزیره‌ی روز قبل*^۱ به چاپ رساند که بر مبنای عقیده‌اش در مورد «نوشتن از طبیعت در قالب داستانی از مفاهیم» شکل گرفته بود. وی در سال‌های بعد نیز دو رمان دیگر تحت عناوین *باودولینو*^۲ (۲۰۰۰) و *شعله‌ی اسرارآمیز ملکه لوآنا*^۳ (۲۰۰۵) منتشر کرد (که خوانندگان به واسطه‌ی دو گفت‌وگو با اکو در کتاب حاضر بیشتر با آنها آشنا خواهند شد). از دیگر آثار او در عرصه‌ی نظری و علمی نیز می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

1. *The Island of the day before*

2. *Baudolino*

3. *The Mysterious Flame of Queen Loana*

نشانه‌شناسی و فلسفه‌ی زبان، نقش خواننده، هنر و زیبایی در سده‌های میانه، مرزهای تأویل، شش‌گام در جنگل داستان، درباره‌ی زیبایی و درباره‌ی ادبیات. اکو از دانشگاه‌های معتبر دنیا دکترای افتخاری دریافت کرده است و به عنوان سخنران و استاد مهمان و مدعو به دانشگاه‌هایی چون هاروارد، ییل، کولژ دوفرانس و کلمبیا دعوت شده است. وی همچنین نشانه‌ها و جوایز متعددی دریافت کرده است که از جمله می‌توان به نشان لژیون دو نور (فرانسه)، صلیب طلایی (یونان)، شوالیه ادبی (فرانسه) و جایزه‌ی کلمبوس اشاره کرد.

این اندیشمند و نویسنده‌ی ایتالیایی در حال حاضر زندگی سعادت‌باری دارد و اوقاتش را به دو بخش تقسیم کرده است: زندگی در ویلایی تابستانی در میان تپه‌های نزدیک شهر ریمینی (عمارتی قرن هفدهمی که زمانی مدرسه‌ی ژزوئیت‌ها بوده است) و اقامتگاهی در میلان (آپارتمانی هزارتو با کتابخانه‌ای وسیع شامل ۳۰ هزار نسخه کتاب). اکو که دو فرزند دارد - یکی پسر و دیگری دختر - دوباره در دانشگاه بولونیا به کار مشغول شده و در آنجا پروژه‌ی تحقیقاتی‌اش را تحت عنوان «برنامه‌ی علوم ارتباطی» پیش می‌برد، ضمن آن که ستونی هفتگی در نشریه‌ی *لسپره‌سو* دارد با عنوان «قوطی کبریت مینروا»^۱. (مینروا، الهه‌ی هنر در اسطوره‌های روم باستان و همچنین مارک تجاری نوعی کبریت در ایتالیا است، یادآور آن که اکو یادداشت‌های هنری خود را در ستونی به اندازه‌ی یک قوطی کبریت می‌نویسد).

وی هنوز هم در طول روز چندین نخ سیگار می‌کشد^۲، شب‌ها تا دیروقت کار می‌کند و به پذیرایی از مهمانان و یافتن محافل جدید دوستانه علاقه‌مند است. اکو که به حرکات تند و پرشور و در مواردی حتی فریاد زدن در حین بحث عادت دارد، خود را شخصیتی می‌داند برخوردار از

1. Minerva

۲. البته می‌گویند که اکو تازگی‌ها سیگار کشیدن را ترک کرده است.

چند زمان که فعالیت‌های مختلفی را هم‌زمان آغاز و آنها را با همدیگر ادغام می‌کند تا ارتباطی درونی و مستمر میان آنها شکل بگیرد... «من باید کارهای گوناگونی را انجام بدهم و گرنه از دست خواهم رفت.»
وی می‌گوید دوست دارد روی سنگ مزارش گفته‌ای از تومازو کامپانلا^۱ را حک کنند، با این مضمون:

- «صبر کن، صبر کن»

- «نمی‌توانم.»

۱. Tammaso Campanella: (۱۵۶۸-۱۶۳۹) یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اواخر دوره‌ی رنسانس بود. معروف‌ترین اثر او «شهر خورشید» نام دارد.